مسئول ادوات و ضد زره قرارگاه نوح در گفت‌وگو با «جوان» از سختی‌ها و تأثیرات عملیات کربلای ۵ می‌گوید

تمام جنگ یک طرف کربلای ۵ یک طرف

احمد محمد تبریزی

عملیات کربلای ۵ در دی ماه ۱۳۶۵ در سخت‌ترین شرایط انجام شد و تلفات زیادی از ارتش دشمن گرفت. صدام هرچه داشت برای جلوگیری از نفوذ رزمندگان آورده بود و به گفته نیروهایی که در منطقه عملیاتی کربلای ۵ حضور داشتند، از زمین و آسمان آتش می‌بارید. این آتش سنگین دشمن در کنار موانع مستحکم و متعددی است که دشمن روی زمین کار گذاشته بود تا جلوی نیروهای ایرانی را بگیرد و باز با تمام اینها رزمندگان توانستند خطوط دشمن را بشکنند. هزینه‌های زیاد عملیات کربلای ۵ سبب شد تا شورای امنیت سازمان ملل قطعنامه ۵۹۸ را صادر کند و برخلاف بسیاری از قطعنامه‌های دیگر در بسیاری از موارد حق را به ایران بدهد. سید حسین موسوی در عملیات کربلای ۴ و ۵ مسئول ادوات و ضد زره قرارگاه نوح بود و شاهد بود رزمندگان تحت چه شرایط سختی عمل می‌کنند. موسوی در گفت‌وگو با «جوان» از اهمیت شهر بصره برای عراق و تأثیرات عملیات کربلای ۵ بر روند عملیات می‌گوید.

تجربیات عملیاتی که قبل از کربلای ۵ داشتیم تا چه اندازه در این عملیات به کمکمان آمد؟

ما تجربه عبور از رودخانه عریض و پرعمق را در عملیات والفجر ۸ داشتیم. این تجربه در عملیات کربلای ۵ کمکمان کرد. در عملیات والفجر ۸ صحبت از این بود که خودمان را به هورالحمار نزدیک کنیم تا جای پایی در بصره پیدا کنیم. فاصله جزیره فاو تا شهر بصره نزدیک ۱۰۰ کیلومتر است و همین بعد مسافت بعدها فرماندهان را ترغیب کرد تا از منطقه‌ای دیگر به سمت بصره حرکت کنند. عملیات کربلای ۴ که انجام شد یکسری یگان‌ها به عنوان پشتیبان و خط‌شکن عمل کردند. گویا ۴۰ گردان در موج اول عملیات وارد شدند تا بعد یگان‌های پشتیبانی عمل کنند. استراتژی علمیات این بود که نیروها به بصره نزدیک شوند. برای ایران و عراق جبهه جنوبی خیلی مهم بود. ما در جبهه میانی و غربی می‌توانستیم ضربات محدودی به دشمن بزنیم و منطقه‌ای نبود که ما را به هدف قاطع برساند. هدف قاطع بصره شهر دوم عراق بود که به آن نزدیک شویم و آسیب‌پذیرش کنیم و بعد بتوانیم از دشمن امتیاز بگیریم. ما در جنگ می‌خواستیم از دشمن امتیاز سیاسی بگیریم و باید روی مناطق مهم و استراتژیکش فشار می‌آوردیم.

ولی با توجه به تمام این تجربیات منطقه عملیاتی کار را برایمان خیلی سخت می‌کرد؟

عراق بهترین شیوه‌های مهندسی و رزمی را در منطقه عملیاتی پیاده کرده بود. از خاکریزهای نونی و مثلثی‌شکل گرفته تا مین‌گذاری طوری طراحی شده بود که یک سد دفاعی خیلی محکم را برای جلوگیری از نفوذ ما ایجاد کرده بود. این منطقه برای عراق بسیار مهم و حساس بود. جناح دیگر منطقه آبگرفتگی بود که به پاسگاه زید می‌خورد. آنجا را آب گرفته و عراق دفاع مستحکمی زده و تا جزایر مجنون را قفل کرده بود. ما چون تجربه عبور از آب را داشتیم از نزدیک‌ترین محلی که می‌شد از رودخانه عبور کرد باید عمل می‌کردیم و از همان سمت عملیات را ادامه می‌دادیم و به سمت بصره می‌رفتیم. خط اول و دوم عراق خطوط مستحکمی بود و اگر می‌توانستیم از منطقه عبور کنیم در ادامه عملیات به بصره نزدیک می‌شدیم.

این پیش‌بینی هم بود که دشمن در این منطقه خیلی سخت با ما بجنگد. در فاو که ۱۰۰ کیلومتر با بصره فاصله دارد باز دشمن خیلی سرسختانه با ما جنگید. اینجا هم چنین پیش بینی‌ای بود. ما دنبال پیروزی قاطع برای امتیازگیری بودیم. کربلای ۴ را انتخاب و طرح‌ریزی کردند چون دشمن روی تحرکات ما حساس شده بود و فصل عملیات‌هایمان را می‌دانست. غیر از عملیات‌های دو سال اول جنگ بزرگ‌ترین عملیات‌هایمان در زمستان بود و دیگر دشمن از زمان عملیات‌هایمان آگاه بود. در زمستان شرایطمان بهتر می‌شد و در زمین گل‌آلود زرهی دشمن کند می‌شد. زرهی دشمن متکی به زمین بود و محدود می‌شد. اینها ملاحظات یک عملیات بود. در جبهه خودی نیروهای پیاده حرف اول را می‌زدند. کربلای ۴ که انجام شد دشمن کاملاً توجیه بود که احتمال لو رفتن عملیات وجود دارد ولی فرماندهان در جمع‌بندی نهایی‌شان تصمیم به انجام عملیات گرفتند. فرماندهان روی کربلای ۴ حساب باز کرده بودند تا خودشان را به بصره برسانند که این هدف را در عملیات کربلای ۵ دنبال کردند.

پس همین تجربه ناموفق کربلای ۴ هم در عملیات کربلای ۵ کاملاً به کمکمان آمد؟

دشمن در جزیره ام‌الرصاص رزمندگان را با تیربار شهید کرد. به خاطر اهمیت عملیات حتی ماهر عبدالرشید فرمانده سپاه هفتم هم تا خود جزیره آمده بود و موانع را چک می‌کرد و نظارت مستقیم داشت. با وجود تمام موانع رزمندگانی که عبور کردند خط را شکستند ولی الحاق صورت نگرفت و نیروها به صورت پراکنده از موانع دشمن عبور کردند. عملیات موفق نشد ولی باز خیلی از گردان‌ها در منطقه مانده بودند. ۸۰ درصد یگان‌ها هنوز مستقر بودند و درست است که کربلای ۴ موفق نبود ولی هنوز انگیزه وجود داشت. یگان‌ها حس خوبی به انجام عملیات در آن مقطع داشتند و شوق به عملیات چه در سطح فرماندهان و چه در سطح نیروهای پیاده وجود داشت. قرارگاه نجف در عملیات کربلای ۴ توانست از منطقه شلمچه خط را بشکند و همین باعث شد تلنگری در ذهن فرماندهان زده شود تا از این منطقه وارد شویم. دشمن فکرش را نمی‌کرد ما دوباره عمل کنیم. از همان منطقه قرارگاه نجف طرح‌ریزی سریعی صورت داد و شلمچه محور عملیات کربلای ۵ شد. توانستیم منطقه غیرقابل نفوذ شلمچه را باز کنیم. نیروها هنوز انرژی و انگیزه لازم را داشتند و توانستند منطقه قفل شده را باز کنند. دشمن ابتدا رودست بدی خورد ولی دوباره یگان‌هایش را روی کار آورد. قدرت پشتیبانی عراق بالا بود. یعنی نیروهایش را خیلی سریع جابه‌جا می‌کرد. قدرت جابه‌جایی یگان‌های رزمش بالا بود. عراق در عملیات کربلای ۵ تلفات سنگینی داد ولی باز در عقبه ۳۰ کیلومتری منطقه نیروهایش را بازسازی می‌کرد. چون منطقه خیلی برایش مهم بود. نبرد خیلی سختی در منطقه درگرفته بود و دو ماه با دشمن درگیر بودیم. بمباران و آتش سنگینی در منطقه بود. شلمچه جناح داده بود و دشمن از آن سوی رودخانه عقبه ما را می‌زد. یک دکل پتروشیمی روبه‌روی جزیره بومیان داشت که از لحاظ دیدبانی کل منطقه را پوشش می‌داد. این دکل باعث آسیب‌پذیری ما شده بود. بعد از ۱۰ روز که از عملیات می‌گذشت بچه‌ها آنقدر دکل را زدند تا آخر بعضی‌ها نتوانستند از آن استفاده کنند.

پس نیروهای عراقی نیز کاملاً توجیه بودند که نباید منطقه را از دست بدهند؟

ما یک پیروزی بزرگ می‌خواستیم تا به لحاظ سیاسی رویش مانور بدهیم و امتیاز بگیریم. اگر ما بصره را به طور جدی تهدید می‌کردیم می‌توانستیم از دشمن امتیاز بگیریم. بصره دومین شهر بزرگ عراق و از شهرهای نفت‌خیزش بود و می‌توانستیم خیلی مؤثر زیر آتش قرارش دهیم و به طور جدی تهدیدش کنیم تا دشمن در پذیرش قطعنامه به ما امتیاز دهد. دشمن هم می‌فهمید بصره برایش مهم است و برای وجب به وجبش با ما جنگید. عراقی‌ها خوب می‌جنگیدند و اگر فیلم‌ها دشمن را ترسو نشان می‌دهد اشتباه است. در بسیاری از عملیات‌ها عراقی‌ها کوتاه نمی‌آمدند و شدید می‌جنگیدند. یکی از دلایلش این بود که نیروهای نظامی‌شان آموزش دیده بودند و دائم در منطقه حضور داشتند. اما رزمندگان روحیه شهادت‌طلبی و انگیزه‌های مذهبی داشتند و از چیزی نمی‌ترسیدند. همین تمام معادلات را تغییر می‌داد. عراق آتش زیادی روی سرمان می‌ریخت و پشتیبانی‌اش خوب بود ولی نیروهای ما با انگیزه می‌جنگیدند. در عملیات کربلای ۵ در هر متر دو گلوله خورده بود. جایی نبود که گلوله نخورده باشد. حجم آتشی که روی سر نیروها می‌ریختند وحشتناک بود. گردان ۳۰۰ نفره می‌رفت و ۲۰ نفر برمی‌گشت. نیروها یا زخمی یا شهید می‌شدند. تمام اینها نشان از سختی این عملیات داشت که رزمندگان فارغ از تمام سختی‌ها کار بزرگی را در آن انجام دادند. همین که اسم بصره می‌آمد نیروها با انگیزه می‌جنگیدند. تلفات زیاد نیروها باعث از دست رفتن روحیه و انگیزه نشده بود. عراق تمام توانش را برای کربلای ۵ گذاشته بود. می‌توان گفت تمام جنگ یک طرف و کربلای ۵ یک طرف. اوج تقابل بین ایران و عراق بود و دو طرف هرچه داشتند رو کردند. کربلای ۵ زمینه‌ساز پذیرش قطعنامه شد. یکی از خروجی‌های کربلای ۵ این قطعنامه بود. جنگ در سال‌های آخر به بن‌بست خورده بود. مناطق عملیاتی قفل شده بود و هرجا می‌خواستیم به هدف قاطع برسیم امکان‌پذیر نبود.

> **در این عملیات یگان‌های ضد زره خیلی خوب کار کردند و تلفات خوبی از دشمن گرفتند. قدرت مانور دشمن نیروهای زرهی‌اش بود و ضد زره، تانک و نفربر زیادی از دشمن زد. هرجا دشمن زرهی داشت و درگیر می‌شد یگان ضد زره خوب عمل می‌کرد. جنگ ما جنگ آتش بود. گاهی به خاطر کمبود مهمات ضعف داشتیم و یگان‌ها در آتش سهمیه‌بندی می‌شدند**

در عملیات کربلای ۵ یگان ضد زره چطور عمل کرد؟

یگان ضد زره، آتش پشتیبانی نزدیک یگان‌ها که شامل خمپاره‌اندازها، مینی کاتیوشا، آتش‌های منحنی و یگان‌های موشکی ضدتانک بودند را سازماندهی می‌کرد. هماهنگی آتش بین یگان‌های قرارگاه را یگان ضد زره انجام می‌داد و آتششان را به هم پوشش می‌دهد و نمی‌گذاشت خلأیی در آتش به وجود بیاید. در این عملیات یگان‌های ضد زره خیلی خوب کار کردند و تلفات خوبی از دشمن گرفتند. قدرت مانور دشمن نیروهای زرهی‌اش بود و ضد زره، تانک و نفربر زیادی از دشمن زد. هرجا دشمن زرهی داشت و درگیر می‌شد یگان ضد زره خوب عمل می‌کرد. آتش ادوات، خمپاره، مینی کاتیوشا در آتش تهیه قبل از عملیات نقش مؤثری دارد. جنگ ما جنگ آتش بود. گاهی به خاطر کمبود مهمات ضعف داشتیم و یگان‌ها در آتش سهمیه‌بندی می‌شدند. در کربلای ۴ و ۵ مشکل تعداد قبضه نداشتیم و بالغ بر هزار قبضه در منطقه داشتیم ولی با کمبود مهمات مواجه بودیم و مجبور شدیم سهمیه‌بندی کنیم. برتری آتش بیشتر با دشمن بود چون هیچ محدودیت به لحاظ قبضه و مهمات نداشت. ما سعی می‌کردیم هماهنگی آتش بین قرارگاه‌ها داشته باشیم تا از کمترین امکانات بیشترین استفاده را ببریم. هماهنگی آتش در عملیات‌ها خیلی کمکمان می‌کرد.

در منطقه عملیاتی کربلای ۵ با فرماندهان بزرگی مثل شهید خرازی یا شهید کلهر دیدار داشتید؟

در قرارگاه‌ها جلساتی برای هماهنگی‌ها برگزار می‌شد و آنجا با فرماندهانی مثل سردار محمدجعفر اسدی، فرمانده لشکر المهدی(عج) و شهید حسین خرازی دیدار داشتم. در این جلسات فرماندهان مسائل مربوط به خط خودشان را توضیح می‌دادند و ما هم باید در جلسات حاضر می‌شدیم تا کاملاً توجیه باشیم. طرح مانور را که توجیه می‌کردند سؤالات پرسیده می‌شد. نحوه انجام عملیات برای تمام فرماندهان خیلی مهم بود. گاهی فرماندهان با نیروهای شناسایی در دل منطقه می‌رفتند تا از جزئیات آگاه شوند و ریزترین اطلاعات را هم کسب کنند. تمام جوانب را کاملاً بررسی می‌کردند و کاملاً در صحنه بودند و آگاهی کاملی از انجام عملیات داشتند.

گفت‌وگو

گفت‌وگوی «جوان» با مادر شهید آیت‌الله عباسی هفشجانی

او عصای پدر و دستگیر مادر بود

مبینا شانلو

آیت‌الله عباسی هفشجانی متولد سال ۳۹ بود که در عملیات آزادسازی خرمشهر در سال ۶۱ بر اثر اصابت ترکش خمپاره به شهادت رسید. برادرش منصور هم متولد سال ۳۶ بود که به عنوان مدافع حرم به جبهه مقاومت رفت و او هم آذرماه سال ۹۶ در منطقه بوکمال سوریه شهید شد. پیشتر مطلبی درخصوص شهید منصور هفشجانی منتشر کرده‌ایم. این بار در گفت‌وگو با طلعت بی‌باک مادر این دو شهید از وی خواستیم بیشتر از فرزندش «آیت‌الله» بگوید. شهر هفشجان در ۱۵ کیلومتری شهرکرد مرکز استان چهارمحال و بختیاری قرار دارد.

نان حلال پدر

مادر شهیدان از زندگی و تربیت فرزندانش می‌گوید: همسرم در نانوایی کار می‌کرد و گاهی هم به شهرهای دیگر مثل بندرعباس و کرمان می‌رفت. در جوانی در آبادان و سپس کویت کار می‌کرد. من در غیاب ایشان

> **«آیت‌الله» ماه‌های آخر سربازی‌اش را می‌گذراند که به مرخصی آمد و گفت برای عملیات الی بیت‌المقدس (آزادی خرمشهر) داوطلب شده‌ام و می‌خواهم بروم. پسرم در آن عملیات در گردان خط‌شکن بلال بود. ۴۴ نفر بودند که همگی به شهادت رسیدند. «آیت‌الله» موقع شهادت ۲۲ سال داشت**

مسئولیت خانه و تربیت بچه‌ها را برعهده داشتم. مرحوم همسرم نان حلال سر سفره می‌آورد و سعی می‌کردیم بچه‌ها را با نام و یاد اهل بیت تربیت کنیم.

مبارزین انقلابی

مادر ادامه می‌دهد: سال ۵۷ «منصور» و «آیت‌الله» به همراه جمعی از مبارزین اعلامیه‌های حضرت امام(ره) را به شهرکرد می‌آوردند و پس از تکثیر در سطح شهر توزیع می‌کردند. ساواک آنها را شناسایی کرد اما موفق به دستگیری‌شان نشد. بچه‌ها در برپایی تظاهرات علیه رژیم طاغوت در هفشجان و شهرکرد فعالیت می‌کردند.

شهادت «آیت‌الله» در ۲۲ سالگی

بعد از پیروزی انقلاب آیت‌الله داوطلبانه به خدمت سربازی می‌رود که مصادف با شروع جنگ می‌شود. مادر می‌گوید: «آیت‌الله» ماه‌های آخر سربازی‌اش را می‌گذراند که به مرخصی آمد. هنوز مرخصی‌اش تمام نشده گفت می‌خواهم به جبهه بروم. گفتم تو که هنوز مرخصی داری! گفت در سخنرانی سرهنگ صیاد شیرازی بودم اعلام کرد قرار است به‌زودی عملیاتی برای آزادسازی خرمشهر انجام شود، هرکس داوطلب است برای اعزام به جبهه ثبت‌نام کند. من هم ثبت‌نام کردم و می‌خواهم بروم. پسرم در عملیات الی بیت‌المقدس (آزادی خرمشهر) در گردان خط‌شکن بلال بود. ۴۴ نفر بودند که همگی به شهادت رسیدند. «آیت‌الله» موقع شهادت ۲۲ سال داشت.

خبر شهادت را به همسایه دادند

یک روز یک نفر از سپاه زنگ منزل ما را زد. از من پرسید: «منزل آقای عباسی است؟» گفتم: «بله.» گفت: «آقای عباسی هستند؟» گفتم: «با پسر کوچکم به بازار رفته است.» چیزی نگفت و خداحافظی کرد. بعداً فهمیدم سراغ همسایه ما رفته و گفته شما به همسایه خبر بدهید که فرزندش به شهادت رسیده است. همسایه قبول نمی‌کند. سراغ همسایه دیگر می‌رود و همین درخواست را از او می‌کند که می‌پذیرد. آن روز همسایه‌مان با همسرش به منزل ما آمد و گفت شنیدیم که «آیت‌الله» مجروح شده است. شما یک عکس از ایشان به ما بدهید تا ما بیشتر پیگیری کنیم. اما من در همان ایام خواب شهادت فرزندم را دیده بودم. به آنها گفتم می‌دانم فرزندم شهید شده است. اتفاقاً قبل از اعزام به جبهه خود «آیت‌الله» عکسی را به من داد و گفت: «مادر! هر وقت دنبال عکس من آمدند، همین عکس را به آنها بده.» من هم همان عکس را دادم. بعد از آن همه همسایه‌ها و فامیل مطلع شدند که «آیت‌الله» به شهادت رسیده است. فردای آن روز مراسم تشییع پیکر «آیت‌الله» در شهرکرد و سپس در هفشجان بسیار باشکوه برگزار شد. واقعاً جمعیت زیادی در تشییع او شرکت کرده بودند.

تشکر صیاد شیرازی

من از یک طرف خوشحال بودم که فرزندم به خاطر دین و میهن به شهادت رسیده است، اما از طرف دیگر از دست دادن فرزندی چون «آیت‌الله» برایم سخت بود. آن زمان برای ۴۴ نفر شهید گردان بلال که در آزادسازی خرمشهر شهید شده بودند، مراسمی در اصفهان گرفتند که شهید صیاد شیرازی سخنران آن مراسم بود و گفت این ۴۴ نفر همه داوطلبانه برای حضور در عملیات به عنوان خط‌شکن اعلام آمادگی کرده بودند. آنها در آزادی خرمشهر هم نقش ویژه‌ای داشتند. خیلی از شجاعت و فداکاری پسرم و همرزمانش تعریف کرد.

عکس یادگاری

مادر شهید صحبت‌هایش را با خاطره‌ای از دوران طفولیت آیت‌الله تمام می‌کند: «آیت‌الله» شش ساله بود که یک روز گفت: «مادر من دیگر از شما پول برای خرج خودم نمی‌گیرم.» تعجب کردم و گفتم: «چرا؟» گفت: «می‌خواهم پول‌هایم را پس‌انداز کنم تا شما بتوانید به مکه بروید.» برایم عجیب بود که چطور این بچه کوچک فکرهای بزرگ در سر دارد. یک بار دانش‌آموز کلاس اول راهنمایی بود که در کتاب درسی آنها عکسی از بارگاه امام علی(ع) بود. آن عکس را با قیچی جدا کرد و به من داد. بعد هم گفت این عکس را به یادگار از من نگه‌دار. من هم آن را به یادگار نگه داشته‌ام.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۵۶۶

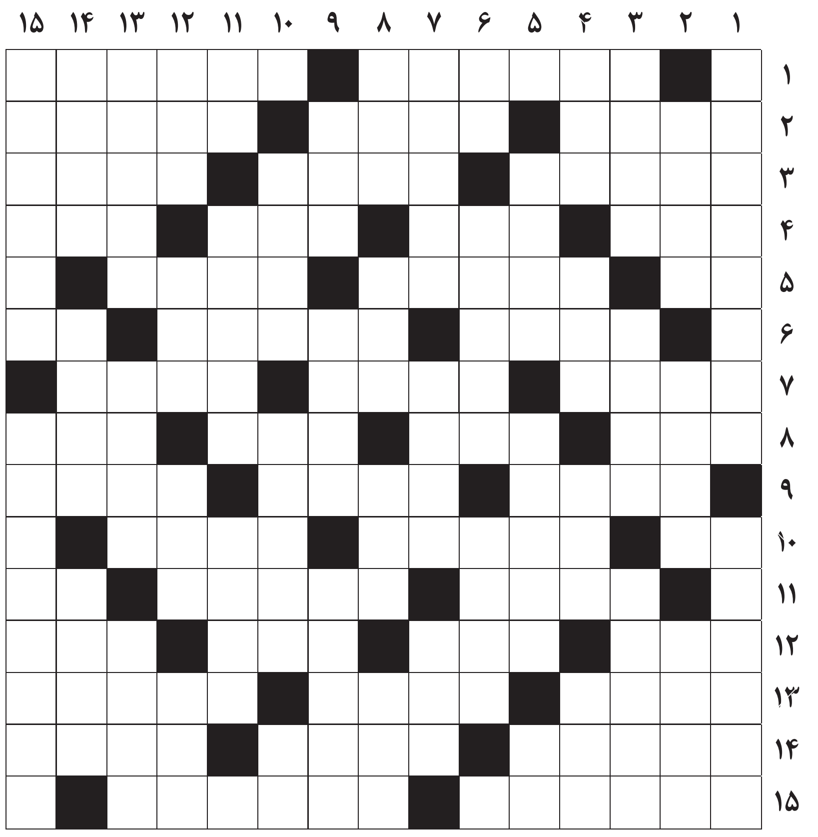

از راست به چپ

■ ۱- رابط میان خداوند و پیامبران- عنوان‌بندی فیلم ■ ۲- دیوار قلعه- پولی که خریدار داشته باشد- صمغ گیاه گون ■ ۳- کار بی مزد- یک نیمه بار- هنگام و موسم ■ ۴- وسیله نجاری- مخترع ماشین بخار- بلندترین استخوان بدن- رود جیحون ■ ۵- ردیف بافتنی- گفته‌اند روزی‌اش را با خودش می‌آورد- کله‌پز ■ ۶- مسافر- بازگرداندن- کوچک ■ ۷- دوست خاموش- شب‌زنده‌داری- آشیانه عقاب ■ ۸- فرارکردن- از درختان جنگل‌های شمال- جنگ شتر- نخست وزیر سابق انگلیس ■ ۹- سلول جنسی نر- گیاهی بالارونده و پیچک- گرفتگی زبان ■ ۱۰- کشیدنی سواد بی‌سوادان- ناخوشایند- از بین رفتن ■ ۱۱- فصل شکوفایی طبیعت- دندان‌های نیش- خرس آسمانی ■ ۱۲- پرچم- شهری نزدیک اردبیل- پایتخت ابرقدرت آسیایی- شیار داخل لوله تفنگ ■ ۱۳- جانوری از تیره راسو- غذای مجردی- نوسازی و از سرگیری ■ ۱۴- عمل به چپ و راست راندن وسیله نقلیه- موزه معروف پاریس- اشاره ■ ۱۵- جدایی ناپذیر- ورزشگاه خانگی تیم فوتبال آث میلان

از بالا به پایین

■ ۱- درآمد اندک، ولی مستمر- بازگوکردن سخنی از دیگری ■ ۲- برادر سلم و تور- زمزمه‌کردن- ضرورت و حاجت ■ ۳- دسته و گروه- متصل کننده- هافبک اسبق پرسپولیس و تیم ملی ■ ۴- مار خطرناک- محل بازگشت- از مناطق جنگی جنوب- از ضمایر ملکی ■ ۵- معمار آلمانی و سازنده ساختمان سازمان ملل- شهر مرزی استان ایلام- تر و نمناک ■ ۶- زمین آذری- جمع میل- نژاد ما ■ ۷- در این کنفرانس سران پیروز جنگ جهانی دوم اروپا را بین خود تقسیم کردند- دکان بازرگانان- همراه اسطرلاب ■ ۸- نرم- لوله دم و بازدم- پدر آذری- نثر ■ ۹- عضوی که در مثل بیانگر داشتن جرئت و شهامت است- ناتوان- هشتمین سیاره منظومه شمسی ■ ۱۰- فیزیکدان هندی برنده جایزه نوبل ۱۹۳۰- کشور زاپاتا- خاک کوزه‌گری ■ ۱۱- مادر اعداد- از بخش‌های فنی در صدا- خودرو باری کوچک ■ ۱۲- هشتمین حرف الفبای یونانی- مهم‌تر- قدرت و نیرو- همسایه ■ ۱۳- ساقه خوراکی- دست شکسته بر گردن می‌شود- پادشاه ■ ۱۴- اقیانوس کبیر- غذای مسافرتی- همیشه ■ ۱۵- از ماه‌های میلادی- ترافیک

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه‌در سه فقط یک بار به کار روند.

			۳	۶	۱		۵	
							۱	۸
	۹	۴						
			۵	۸				
۹	۲							
						۷	۳	۲
	۴	۳	۹					
			۲	۵				
		۶	۱			۳		

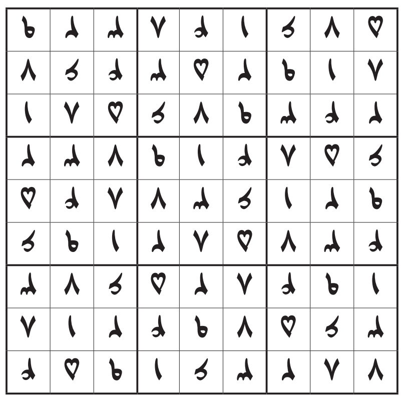

جدول کلمات متقاطع
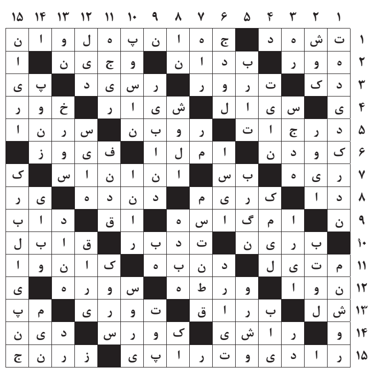
پاسخ جدول شماره ۵۵۶۵